



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

A Critical Analysis of Sunnah from Salafi Perspective

Ali Akbar Alizadeh*

Abstract

There is a difference of opinion as to whether the Sunnah, like the Qur'an, is a revelation or the ijthad of the Prophet (PBUH). The Sunnis considered the words, deeds and narrations of the Companions (Sahabah) as a proof, like the words, deeds and narrations of the Prophet (PBUH), and did not consider it to include the method of the Imams. However, Imamiyah scholars believe that the tradition includes the words, deeds, and narrations of the Imams and does not include the words, deeds and narrations of the Companions. In defining tradition and heresy, the Salafis followed the path of Ibn Taymiyyah and consider tradition as the works received from the Prophet and his companions. In this paper, while analyzing the definition of Sunnah in words and terms, the origin of Sunnah, place, authority and validity as well as the reasons for the authority and validity of the Sunnah of the Prophet (PBUH) from the Qur'an, hadiths, rational reason, consensus and Salafi view are discussed and criticized. It is concluded that the Sunnah belongs to the Prophet. Not as the Salafis imagined, but also the companions, and of course, accepting such a view will lead to consequences such as the absolute infallibility of the prophets, especially the Holy Prophet (PBUH).

Keywords

Salafi thought, Salafi current, Salafi analysis, Prophetic sunnah, Critical analysis of thought.

* PhD in Theological Religions and Researcher of Islamic Sciences and Culture Academy: alizadeh.aa110@gmail.com.



تحلیل انتقادی سنت از دیدگاه سلفیه

علی اکبر علیزاده*

چکیده

در اینکه آیا سنت همانند قرآن، وحی است یا اجتهاد پیامبر صلی الله علیه و آله، اختلاف است. اهل سنت، قول، فعل و تقریر صحابه را همانند قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله، حجت دانستند و آن را شامل روش امامان نمی‌دانند؛ اما علمای امامیه معتقدند که سنت شامل: قول، فعل و تقریر امامان شده و قول، فعل و تقریر صحابه را دربر نمی‌گیرد. سلفیان در تعریف سنت و بدعت، راه ابن تیمیه را پیمودند و سنت را آثار رسیده از پیامبر و اصحابش می‌دانند. در این مقاله، ضمن واکاوی تعریف سنت در لغت و اصطلاح، منشأ سنت، جایگاه، حجیت و اعتبار و نیز دلایل حجیت و اعتبار سنت رسول صلی الله علیه و آله از قرآن، احادیث، دلیل عقلی و اجماع، دیدگاه سلفیه مطرح و نقد شده و نتیجه گرفته می‌شود که سنت، مختص پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ نه چنان‌که سلفیان تصور کرده‌اند شامل اصحاب نیز می‌شود و البته پذیرفتن چنین نظری، نتایجی از جمله عدم عصمت مطلق پیامبران، به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژگان: اندیشه سلفی، جریان سلفیه، تحلیل سلفی، سنت نبوی، تحلیل انتقادی اندیشه.

مقدمه

سلفیه، کسانی هستند که خود را به سلف منسوب کرده‌اند و در قرن دوم هجری، با جریان اهل حدیث ظهور کردند و چنین می‌پنداشتند که تمام آرایشان، به امام احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) (قرن سوم) منتهی می‌شود. آنگاه در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و ابن تیمیه آن را دوباره زنده کرد و در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ق)، این اندیشه‌ها را احیا کرد که وهابیان همچنان تا به امروز منادی این افکارند (ر.ک: ابوزهرة، ۱۹۹۶م، فصل سلفیان).

سلفیان، ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) و پیروانش، عصمت انبیا را تنها در تبلیغ دین و ابلاغ رسالت می‌دانند؛ نه در خطا، نسیان و گناهان صغیره. اگر از مبانی اعتقادی این دیدگاه که از نظر بسیاری از محققان سنی و شیعه مردود است، بگذریم، این بیان، نتیجه‌ای جز انکار اصل حجیت سنت ندارد؛ زیرا حجیت سنت گفتاری و کرداری پیامبر ﷺ و انبیا علیهم السلام، بر دو پایه استوار است: اول، اثبات عصمت پیامبر از خطا و گناه. دوم، اطمینان به صدور آن از پیامبران. روشن است که آنگاه می‌توان از حجیت سنت گفتاری و کرداری پیامبران سخن گفت که انبیا را در انجام خطا، نسیان و گناهان صغیره نیز معصوم بدانیم؛ زیرا اگر چنین نباشد، از درستی گفتار و کردار آنها نمی‌توان اطمینان حاصل کرد.

سنت‌ستیزی، فاجعه ناگواری بود که سابقه آن به دوران حیات پیامبر ﷺ می‌رسد. سیاست کتاب‌سوزی و حدیث‌سوزی (الذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵) و ادامه آن (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۹ و ۵۳)، از حوادث ناگوار تاریخی این امر به شمار می‌رود.

سنت‌ستیزی، ابعاد گسترده‌ای دارد. یکی از ابعاد سنت‌ستیزی، صحابه‌محوری است. این گونه سخنان که: «تمام صحابه پیامبر عادل‌اند»، «هرکس از صحابه انتقاد کند، زندیق است»، «صحابه مجتهدند»، «کرامت صحابه، به این است که در مقابل نص اجتهاد کنند» یا «آنچه صحابه تشریح کرده‌اند، فتوای ایشان سنت است» (ر.ک: ابن تیمیه، منهاج السنّة، ج ۲، ص ۱۴ و ۲۲؛ همان، ج ۵، ص ۷۲ و ۲۶۲؛ همان، ج ۶، ص ۲۵۴، ۳۰۵ و ۳۲۷؛ همو، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص ۵۶۸ و ۶۹، ۵۷۸-۵۷۱، ۵۸۱-۵۸۷) و...، همگی گواه بر این است که چنین کسانی در واقع، می‌خواستند چراغ الهی نبوت را خاموش کنند؛ به‌ویژه اینکه مقام عصمت نبوی را نادیده گرفته، ایشان را در حد فردی فراموش‌کار و خطاکار یا مجتهدی عادل تنزل می‌دهند.

پیشینه

در اینکه آیا سنت همانند قرآن، وحی است یا اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اختلاف است. اگر وحی باشد، باید متفاوت از وحی قرآن باشد؛ چراکه در این صورت، همانند قرآن می‌شود و سنت نیست. پرسش دیگر اینکه آیا سنت مانند قرآن به واسطه جبرئیل نازل شد؟ یا به طور کامل به گونه مستقیم نازل شده است؟ و اگر اجتهاد است، آیا اجتهاد خطاپذیر است یا خطاناپذیر؟

اهل سنت این بحث را از سده دوم آغاز کردند و شافعی، اولین کسی است که به این بحث پرداخت (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۱۴). به هر حال، با توجه به آثار اندیشوران مسلمان، چهار گزینه برداشت می‌شود:

۱. انتساب به وحی؛ ۲. اجتهاد خطاپذیر؛ ۳. اجتهاد خطاناپذیر؛ ۴. انتساب به وحی در احکام شرعیه و اجتهاد در غیر احکام شرعیه.

شافعی (۱۴۶-۲۰۴ق)، قول انتساب به وحی را پذیرفته است (همان). در حوزه امامیه، فضل بن شاذان (۱۸۰-۲۶۰ق) این قول را مطرح و از آن پشتیبانی کرده است (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳، ص ۲۱۵).

اندیشوران مسلمان، این قول را پذیرفته‌اند (عبدالله بن قتیبه، بی تا، ص ۱۸۲-۸۳؛ علم الهدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛ ابن حزم، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۷؛ آمدی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷-۳۸). اینان، وحی سنت را متفاوت از وحی قرآن می‌دانند و بدون اتخاذ دلیلی، وحی سنت را خاص معنا دانسته‌اند (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۹۲-۱۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴).

درباره پیشینه موضوع مقاله، تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده، مقاله یا کتابی با این عنوان دریافت نشد. تنها برخی از موضوعات مانند «مقایسه سنت و بدعت از دیدگاه امامیه و سلفیه» که پایان‌نامه ارشد یکی از دانشجویان رشته مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب است، به دنبال تبیین درست موضوع بدعت و سنت است و نیز مقاله «سنت در نگاه اهل تشیع و تسنن» که در شماره اول مجله علوم حدیث به چاپ رسید و درباره کیفیت رسیدن سنت و کلمات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جامعه اسلامی از صدر اسلام تا به امروز، می‌پردازد.

ما در این مقاله، ضمن روشن کردن معنای درست سنت و بدعت، در پی آن هستیم که ثابت کنیم سلفیان با چه نگاهی به این دو مقوله پرداختند؟ و در پی آن، چه نتایج گرفتند؟

مفهوم‌شناسی سنت

۱. سنت در لغت

چهار معنا در لغت برای سنت ذکر شده است: ۱. دوام و استمرار (علامه کسایبی، بی تا، ص ۳۳)؛ ۲. راه و روش پسندیده (این معنا از علامه خطابی و علامه زمخشری در اساس البلاغه ذکر شده است)؛ ۳. روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت در آمده باشد؛ چه نیکو و چه ناپسند (معنای سوم از علامه فیروزآبادی در کتاب قاموس المحيط و اسماعیل بن حماد جوهری در کتاب صحاح اللغة و ابن اثیر در نهایه است)؛ ۴. واژه سنت، به معنای مطلق راه و روش است (معنای چهارم را احمد بن عبدالحکیم معروف به ابن تیمیه در اقتضای صراط مستقیم بنا بر نقل استاد ابوریة در کتاب اضواء علی السنة المحمدیة نقل می کند).

۲. سنت در اصطلاح

الف. سنت در اصطلاح فقها: سنت، گاه در برابر کتاب و به معنای قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده (الخطیب، ۱۳۰۹ق، ص ۱۷؛ صبحی الصالح، بی تا، ص ۱۱۶) و گاه در برابر بدعت به کار می رود؛ یعنی هر حکمی که به اصول شریعت مستند باشد و بدعت، آن است که مخالف اصول شریعت باشد (الحکیم، بی تا، ص ۱۲۱). هر حکمی که با اصول شریعت ناسازگار باشد و بدون حجت شرعی اظهار شده باشد، بدعت است؛ ولی سنت، عبارت است از حکمی که مستند به اصول شریعت و حجت شرعی باشد (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۷، ش ۱۷، ص ۲-۲۶).

اما آنچه در عرف متشرعه بیشتر استعمال می گردد، به معنای مستحب است. ایشان متناسب با موضوع فقه که جست و جو از احکام شرعی و حکم افعال بندگان است، سنت را یکی از احکام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) دانسته اند. دانشمندان کلام هم سنت را تقریباً به همین معنا به کار برده اند. در نگاه اندیشمندان اصول و محدثان، سنت تقریباً مترادف با حدیث دانسته شده است (الخطیب، ۱۳۰۹ق، ص ۱۸-۱۹).

ب. سنت در اصطلاح متکلمان: به دو معناست: اول، همان معنای فقها و دوم، مرادف با معنای مستحب است که انجام عمل بر ترک آن ترجیح داشته باشد؛ به گونه ای که ترکش ممنوع نباشد (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۷، ش ۱۷، ص ۲-۲۶).

ج. سنت در اصطلاح محدثان: از آنجا که هدف محدثان در گزارش و نقل، شناخت سیره رسول الله است تا ایشان را به عنوان الگو معرفی نمایند، پس سنت در عرف محدثان، هر چیزی است

که به آن حضرت منسوب است.

گفتنی است که اصطلاح و استعمال سنت از سوی محدثان و اصولیان، از نظر مصداق با آنچه در تعریف حدیث می‌آورند، یکی است؛ هرچند از نظر مفهوم تفاوت دارد (صبحی الصالح، بی‌تا، ص ۱۱۳). مراد ما از سنت در این رساله، همین مفهوم (آنچه به پیامبر منسوب است) می‌باشد.

د. سنت در اصطلاح علم اصول: اندیشمندان اصولی امامیه و اهل سنت، بر این رأی اتفاق نظر دارند که سنت، عبارت است از گفتار، کردار و تقریر رسول خدا ﷺ. اختلاف، در اطلاق سنت بر قول و فعل و تقریر صحابه پیامبر ﷺ و امامان: است. علامه شاطبی اندلسی (۷۲۰-۷۹۰ق) بر این باور است که قول و فعل و تقریر صحابه نیز سنت به شمار می‌آید و همانند سنت رسول خدا ﷺ حجیت و اعتبار دارد؛ در حالی که شامل روش امامان نمی‌شود؛ اما علمای امامیه سنت را شامل: قول، فعل و تقریر امامان نیز می‌دانند؛ نه قول، فعل و تقریر صحابه (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۷، ش ۱۷، ص ۲-۲۶).

استدلال شیعه، این است که امامت، امتداد نبوت است و تنها فرق امام و پیامبر، در مسئله وحی است. ائمه علیهم السلام از راه الهام، حقایق شرع را می‌یافتند؛ چنان‌که پیامبر غیر از وحی، بر اساس الهام الهی نیز عمل می‌کردند. بنابراین، سنت ائمه علیهم السلام همانند سنت پیامبر ﷺ، از منابع پایه‌های شناخت احکام شرعی در حوادث واقعه و موضوعات مستحدث است (همان).

جایگاه سنت

با توجه به اینکه قرآن کریم در نهایت اختصار و ایجاز نازل شده و به کلیات و اصول فرهنگی اسلامی بسنده کرده است، اگر به همین اکتفا شود، بسیاری از معارف و تکالیف، مبهم و بی‌مدرک می‌ماند؛ چنان‌که درباره احکام و فروع عملی در قرآن، تنها پانصد آیه وجود دارد (نجمی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۹) و اگر محرمات را به آن اضافه کنیم، مقدار کمی از احکام در قرآن مطرح شده است (انعام، آیه ۱۴۵). بنابراین، با توجه به اختصار و بسنده کردن قرآن به کلیات، فهم بسیاری از احکام جز در پرتو سنت میسر نمی‌گردد؛ برای مثال، نماز که نخستین و مهم‌ترین واجب هر مکلف است، از هزاران حکم آن، تنها چند حکمش از قرآن قابل استنباط است (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج ۲۰، ص ۱۶۱) یا درباره خمس، تنها یک آیه (انفال، آیه ۴۱) به طور صریح آمده است.

بنابراین، همگان بر جایگاه و اعتبار سنت اتفاق نظر داشته، منکر سنت را منکر ضروری دین اسلام و انکار سنت را سبب خروج از اسلام می‌دانند (الحکیم، بی‌تا، ص ۱۲۱؛ حبیب العمیدی، دفاع عن الکافی، ص ۱۵).

معتبر بودن سنت به معنای گفتار و رفتار پیامبران علیهم‌السلام، در دیگر متون دینی نیز یافت می‌شود؛ مانند تلمود در میان یهود و یا شورای ترنت مربوط به کلیسای کاتولیک مسیحیت (جان هیک، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۱؛ علی نصیری، بهار ۱۳۷۹، ش ۱۵).

حجیت و اعتبار سنت

سنت برخلاف قرآن که نیاز به دلیل ندارد، باید دارای دلیل باشد؛ چراکه پیامبر نیز مانند دیگران، بنده‌ای از بندگان خداست: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» و قول و فعل و تقریر او و دیگران، اعم از صحابه و امام، اگر بخواهد راهنمای دیگران باشد، به دلیل شرعی و عقلی نیاز دارد. برخی معتقدند که اعتبار سنت، بنا بر اعتبار قرآن است و دلیل وابستگی آن، آیاتی است که پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پذیرفتن تفسیر ایشان را سفارش می‌کنند. همچنین، روایاتی که استفاده معصومان علیهم‌السلام از قرآن در بیان مسائل یا توصیه آنان به عرضه اخبار بر قرآن را دلیل اصالت قرآن و وابستگی سنت دانسته‌اند.

اما به نظر می‌رسد که ملاک اعتبار سنت، همان ملاک اعتبار قرآن است و منبع هر دو، یکی است. از آیه ۱۰۵ سوره نساء می‌توان استقلال سنت و حکم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دریافت؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا در بین مردم طبق آنچه به تو حکم نمودیم، حکم کنی. پس، به نفع خائنان، دشمن کسی نباش؛ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا.» در تفسیر راهنما در بیان این آیه آمده است:

«از آیه معلوم می‌شود خداوند علاوه بر قرآن، برنامه‌ها و دستورات دیگری نیز به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ارائه فرموده است. احتمال دارد مراد از «ما اراک الله»، معارفی غیر از معارف قرآن باشد؛ چون اگر همان محتوای قرآن مد نظر باشد، باید جمله چنین بیان می‌شد: «لتحکم بین الناس به»؛ یعنی به جای «بما اراک الله»، از ضمیر استفاده می‌گردید» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳-۱۳۷۵ش، ص ۲۴).

البته در سوره نجم، سخنان پیامبر ﷺ وحی شمرده شده؛ نه آن چنان که برخی گمان کرده‌اند سخنان ایشان برداشت‌هایشان از قرآن است و خداوند غیر از کتاب، تعالیم دیگری را برای حکم و قضاوت به ایشان تعلیم می‌داد (القرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۳۹).

احادیثی نیز دلالت بر نزول وحی دیگری بر پیامبر ﷺ دارند که خود نشان از استناد قرآن و سنت به یک منبع دارد؛ مانند روایت «الا انی اوتیت الکتاب و مثله معه...» (السجستانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۰؛ البیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۳۲۱).

قرآن و سنت، اساس شریعت اسلام هستند. قرآن، چارچوب کلی و اصول را می‌سازد و سنت، در راستای آن به‌عنوان شارح قرآن، تقیددهنده و یا بیانگر قرآن مطرح است. از نظر اعتبار و حجت، هم‌سنگ‌اند و از نظر رتبه، ابتدا قرآن و آنگاه سنت قرار دارد.

باین‌حال، جای تأسف است که مسلمانان نسبت به این دو یار همراه، موضع مشترکی ندارند. برخی قرآن را حجت، و سنت را بی‌اعتبار دانستند و برخی قرآن را از لحاظ فهم قابل استفاده نمی‌دانند و در احادیث، راه افراط رفتند و تنها راه فهم قرآن را احادیث پنداشتند که هر دو، اشتباه است؛ اما جای خوشحالی است که بیشتر محققان شیعه و سنی، جدایی‌ناپذیری و اعتبار آنها را قبول دارند.

دلایل حجیت و اعتبار سنت رسول ﷺ

با اینکه حجیت و اعتبار سنت نیاز به اثبات دارد، اما اثبات آن، کار سختی نیست. برای اثبات حجیت سنت، می‌توان از قرآن، احادیث، دلیل عقلی و اجماع استفاده کرد (برخی از اندیشمندان اسلامی، به‌روشنی آن را پذیرفته‌اند و افراد اندکی آن را انکار کرده‌اند که در کتاب الأم، به آن اشاره شده است (شافعی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۰)).

۱. قرآن

در قرآن، آیات بسیاری است که دلالت می‌کند بر اینکه باید فرمان الهی و امر و نهی پیامبر ﷺ را بدون استثنا پذیرفت. این آیات، عبارت‌اند از:

– «و آنچه را فرستاده او به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید» ((وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)) (حشر، آیه ۷).

– «و از سر هوس سخن نمی‌گویند. این سخن، به جز وحی که وحی می‌شود، نیست» ((وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)) (نجم، آیه ۳ و ۴).

- «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند» («و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، آیه ۶۴)).

- «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» («و ما كانَ يُؤْمِنُ وَلَا مُؤْمِنَةً إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب، آیه ۳۶)).

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس، هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه کنید...» («يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء، آیه ۵۹)).

- «بگو: خدا و پیامبر او را اطاعت کنید» («قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (آل عمران، آیه ۳۲)).
- «هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده» («مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، آیه ۸۰)).

- «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد» («قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، آیه ۳۱)).

البته از میان این آیات، برخی تنها بر حجیت و اعتبار منطوق دلالت دارد؛ اما در کل، پیروی از رسول خدا و اسوه بودن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توان از آنها استفاده کرد: «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکوست» («لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، آیه ۲۱)). بنا بر آیات فوق، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر اخذ و ابلاغ وحی، به تفسیر مفاهیم و محتوا نیز می‌پرداخت. از این رو، لازم‌الاتباع است.

قرطبی (وفات ۶۷۱ق) ذیل آیه «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» می‌نویسد: «ما انزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه؛ یعنی موارد اختلاف در دین و احکام را بیان نمایی و با بیان تو، حجت بر آنان تمام شود» (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۲۲).

۲. احادیث

به موضوع حجیت سنت به واسطه احادیث از جهت سند، متن و لزوم دور صریح، اشکال شده است. در رفع اشکال می‌توان گفت که به راست گفتاری و امانتداری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش و پس از

بعثت، همگان اعتراف کرده‌اند؛ حتی پس از بعثت، معجزات حضرت از جمله قرآن، بر صداقت ایشان گواه است.

اما احادیث مختلف که بر حجیت سنت دلالت دارد، عبارت‌اند از:

- حدیث ثقلین: مسلم روایت کرده که روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار آبی به نام خُم میان مکه و مدینه از بین جمع برخاست و خدا را حمد و ستایش کرد و فرمود: «انا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله و اهل بیتی؛ اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله اهل بیتی...» (این حدیث را فریقین متواتر یا در حد تواتر دانسته‌اند (مسلم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۷۳-۱۸۷۴)).

- حدیث معاذبن جبل: وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معاذ فرمود: بین مردم چگونه حکم می‌کنی؟، عرض کرد: به کتاب خدا و اگر نیافتم، به سنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. پیامبر، نه تنها او را منع نکرد، بلکه عملش را امضا و تقریر نمود.

۳. دلیل عقلی

دلایلی را عقلی می‌نامند که بر عصمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غفلت نکردن و خطا و سهو نداشتن آن حضرت دلالت دارند. همچنین، پُر واضح است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور به تبلیغ و تبیین قرآن بوده و قرآن هم غالباً نیازمند تخصیص، تقیید، بیان و غیره است. از سوی دیگر، دلایل متعددی بر عصمت حضرت وجود دارد. از این رو، اگر سنت حجت نباشد، بسیاری از احکام تعطیل، غیرقابل فهم و یا غیرعملی می‌نماید. سخن پیامبر، حجت است؛ زیرا راست‌گفتاری ایشان، با معجزه ثابت شده است (الغزالی، بی‌تا، ص ۱۲۹؛ البدخشانی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱).

۴. اجماع

اجماع، مهم‌ترین دلیل بر حجیت سنت است. مسلمانان در حیات و حتی پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر طبق مواضع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می‌کردند و اگر حکمی را در قرآن نمی‌یافتند، از سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و محفوظات صحابه کمک می‌گرفتند (الخطیب، ۱۳۰۹ق، ص ۴۲؛ الحکیم، بی‌تا، ص ۱۲۷).

عدم پابندی سلفیان به سنت

چنان‌که گفته شد، سنت در کنار قرآن و پس از آن، مهم‌ترین سرچشمه شناخت دین، کارآمدترین ابزار تبیین آن و شامل‌ترین منبع دریافت آموزه‌های اسلامی است و بیشتر مسلمانان، در حجیت

آن اختلافی نداشته و ندارند؛ اما بی‌گمان نشانه‌هایی از تردید در حجیت سنت یا انکار آن در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود. با وجود آنکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت تلاش کرده‌اند تا با ارائه شواهدی، اصل حجیت سنت پیامبر ﷺ در نزد مسلمانان را مسلم بینگارند (ر.ک: ابوزهو، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰) و تنها برخی از فرقه‌ها - به پندار آنان به ظاهر مسلمان و در واقع کافر - را به باور نداشتن به حجیت سنت متهم کنند؛ اما واقعیت، جز این است. برخی هم بر آن‌اند که نخستین نشانه‌های بی‌اعتنایی به سنت و باور به قرآن‌بستگی، مربوط به روایت احتضار پیامبر ﷺ است؛ آنگاه که حضرت قلم و دوات خواست تا نوشته‌ای فراهم کند و عمر بن خطاب یادآور شد که «کتاب خدا، ما را بس است» (پاکتچی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۸۷).

اما به نظر می‌رسد که این جریان، آغاز ماجرا نیست و پیش از آن، در زمان حیات پیامبر ﷺ نشانه‌هایی از مخالفت صحابه با سنت و یا حداقل تردید در حجیت آن دیده می‌شود؛ از جمله: عملکرد برخی از صحابه در تعامل با سنت پیامبر ﷺ، چگونگی برخورد خلفا با نگارش و نشر احادیث (داستان سوزاندن احادیث توسط ابوبکر (الذہبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵؛ عبدالخالق، بی‌تا، ص ۳۹۴)، مباحثه شافعی با یک فرد ناشناس منکر حجیت سنت در قرن دوم (ر.ک: همان دو)، کتابی که سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ق) درباره اعتبار سنت در برابر منکران سنت در سده دهم نوشت و ... همه و همه نشان از آن دارد که دیدگاه عدم حجیت سنت، به صورت پراکنده و غیر منسجم در همه دوره‌های تاریخ اسلام حضور داشته است؛ البته این جریان، فراز و فرودهای بسیاری داشته و در برخی دوره‌ها، حضوری بسیار کم‌رنگ دارد و گاه در خلال چندین قرن، هیچ‌گونه سخنی از آن به میان نیامده و تنها در دو قرن اخیر است که در دو حوزه شبه‌قاره هند و مصر، شکلی نسبتاً منسجم به خود گرفته است.

سلفیان در تعریف سنت و بدعت، راه ابن تیمیه و ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱ق) را پیموده‌اند. از این رو، به تبع از این دو، سنت را به معنای آثار رسیده از پیامبر ﷺ و اصحابش می‌دانند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «عقاید، اقوال و افعال رسول الله و اصحابش، سنت است» ((إِنَّ الشُّنَّةَ هِيَ مَا كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ اعْتِقَادًا، اقْتِصَادًا، قَوْلًا وَعَمَلًا)) (ابن تیمیه، فتوی الحمویة الكبرى، ص ۵۳) و بدعت را به معنای مخالفت با کتاب، سنت و آثار به‌جای‌مانده از صحابه، تفسیر کرده‌اند: «آنچه مخالف کتاب یا سنت و یا آثار برخی از اصحاب رسول الله باشد، بدعت است» ((البدعة ما خالف کتابا أو سنة أو أثراً عن بعض أصحاب رسول الله ﷺ))

(ابن قیم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۸۰).

سلفیان، قول و فعل برخی از اصحاب پیامبر ﷺ را همانند قول و فعل آن حضرت معتبر می‌دانند (ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۶۴)؛ برای نمونه، ابن تیمیه به منظور توجیه حمل صفات باری بر معنای ظاهری گفته: «صحابه، بیش از این نفهمیده‌اند و تفسیری غیر از این ارائه نداده‌اند» (همو، فتوی الحمویة الکبری، ص ۱۵). همچنین، در باب مکروه بودن کاربرد لفظ «زیارت» در باره قبر شریف رسول الله ﷺ می‌نویسد: «امام مالک (۹۳-۱۷۹ق)، از اینکه لفظ زیارت را در باره قبر رسول الله ﷺ به کار ببرند، کراهت داشت» (همو، إقامة الدلیل علی إبطال التحلیل، ج ۳، ص ۲۳). یا در مورد امتناع از نوشیدن آب و اظهار حزن و تجمع - به قصد عزاداری - در روز عاشورا می‌گوید: «انجام این کارها، بدعت است؛ به دلیل اینکه خدا و رسول و احدی از سلف، این امور را مشروع ندانسته‌اند» (همو، اقتضاء الصراط، ص ۲۹۹). یا استلام و بوسیدن اماکنی را که رسول الله ﷺ در آن اماکن نماز خوانده، بدعت دانسته و می‌نویسد: «احدی از سلف، این قبیل از مکان‌ها را استلام نکرده و نبوسیده‌اند» (همان، ص ۴۲۷). همچنین، توسل به ذات نبی ﷺ را بدعت دانسته و دلیلی جز این ندارد که: «سلف به ذات آن حضرت متوسل نشدند و برای ما در این باره از آنان چیزی نقل نشده است که همچون عملی را انجام داده باشند» («ولم يتوسلوا بذاته ولم ينقل عن أحد من السلف» (همو، الرد علی البکری، ص ۴۷۶)).

چنان‌که می‌بینیم، در این موارد، به فعل اصحاب تمسک می‌کند تا غیر مشروع بودن برخی از امور را به اثبات برساند. وی در باره بوسیدن مصحف شریف، قائل به حرمت و بدعت بودن آن است و دلیلش را چنین بیان داشته است: «لأنعلم فيه شيئاً مأثوراً عن السلف» (همو، فتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۷۶). یا در باب تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز می‌نویسد: «هیچ‌یک از صحابه و تابعین و سلف، چنین تقسیمی در باب الفاظ انجام نداده‌اند و از بدعت‌های معتزله و متکلمین است و آنان این تقسیم‌بندی را به منظور باز کردن راه تأویل و تحریف ابداع کرده‌اند» (همو، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۸۷-۱۱۷؛ همان، ج ۲۰، ص ۴۰۰-۴۹۷). امثال این ادعاها - که حساب ویژه‌ای برای آثار و سخن صحابه و تابعین باز کرده باشد - در کتب و آثار ابن تیمیه و پیروان وی بی‌شمار است.

در نگاه ابن تیمیه، آثار سلف، هم‌طراز کتاب خدا و کلام رسول الله ﷺ و در عرض آن دو

قرار دارد و صریحاً گفته است: «سنت خلفا، در کنار کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ، یکی از اصول باطل کننده بدعت هاست («هذه الأصول - كتاب الله، سنة رسوله، سنة الخلفاء الراشدين والإجماع - كلها تبطل البدع») (ر.ک: همو، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۶۴). بن باز (۱۳۳۰-۱۴۲۰ ق)، پایان قرون ثلاثه را آغازی برای فراموشی سنت و حیات بدعت‌ها معرفی می‌کند (بن باز، دروس للشیخ عبدالعزیز بن باز، ج ۱، ص ۴)، و ابن عثیمین (۱۳۴۷-۱۴۲۱ ق) مدعی است بدعت‌ها بعد از قرون ثلاثه منتشر شده است (ابن عثیمین، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۳۸).

بررسی و نقد دیدگاه سلفیه

اولاً، تفسیر ابن تیمیه و پیروانش از سنت و بدعت، صحیح نیست. ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ق) می‌گوید: «هرچه که اصلی از اصول شریعت بر آن دلالت کند، سنت است؛ وگرنه بدعت نامیده می‌شود» (ابن حجر، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۵۳). طبق این تفسیر، بسیاری از اموری که سلفیان بدعت می‌شمارند، صحیح نیست. شاطبی که کامل‌ترین پژوهش را در زمینه معرفی سنت و بدعت انجام داده و کتاب الاعتصام را در این زمینه نوشته، در تعریف بدعت می‌گوید: «بدعت، این است که فردی با انگیزه مبالغه در عبادت، طریقی جدید و ساختگی، شبیه آنچه در دین هست، به وجود آورد» (شاطبی، الاعتصام، ج ۱، ص ۳۷). سایر علمای اهل سنت نیز همین نگاه را به بدعت و سنت دارند و قول و فعل اصحاب را ملاک بدعت و سنت نمی‌دانند. ابن حجر، غالب بدعت‌ها را مُفسِّقه می‌داند؛ نه مُکفِّره. وی می‌گوید: «ملاک و معیارهای کفر، قابل انطباق بر بدعت‌های مسلمانان نمی‌باشد؛ زیرا عمل بدعت‌آمیز، به شرطی سر از کفر در می‌آورد که جمیع امت، آن را باعث کفر بدانند» (ابن حجر، شرح نخبة الفکر للقاری، ص ۵۲۱).

ثانیاً، اینکه قرون ثلاثه و سلف، معیار تشخیص بدعت از سنت باشد، بدعتی است که ابن تیمیه بنیان گذاشته است. با توجه به اینکه کتب ائمه حدیث و صحیحین در قرون ثلاثه نوشته شده است و به شهادت ملا علی القاری (وفات ۱۰۱۴ ق) پُر از نقل‌های مبتدعه می‌باشند، چطور می‌توان قرون ثلاثه را معیار تمییز بدعت از سنت دانست! مستمسک ابن تیمیه و پیروانش، بر این مدعی که قول، فعل، فهم و ترک سلف، ملاک تشخیص بدعت و سنت است، روایت معروف «خیر القرون» می‌باشد. ابن تیمیه و پیروانش مدعی‌اند: «مراد از خیریت در روایت خیر القرون، خیریت از تمام جهات است» (ابن تیمیه، فتوی الحمویة الکبری، ص ۱۲) و نتیجه می‌گیرد که عمل و

ترک عمل آنان، بیانگر سنت و بدعت است؛ اما شاطبی معتقد است که مراد از خیریت، خیریت در جهت ایمان و عمل است؛ و لا غیر (شاطبی، الاعتصام، ج ۱، ص ۲۵۸) و مانند ابن تیمیه ادعا ندارد که قول و فعل سلف، در طراز رسول الله ﷺ است. ابن حجر در فتح الباری روایت صحیح‌های را آورده که می‌گوید: «برتر از صحابه رسول الله، قومی است که به رسول الله ایمان می‌آورند؛ درحالی که او را ندیده‌اند (ابن حجر، بی تا، ج ۷، ص ۶). طبق این روایت، خلف از سلف برتر دانسته شده است. آیا کسی می‌تواند بگوید مراد از برتری در این روایت، برتری از همه جهات است و در نتیجه قول، فعل، تقریر و ترک آنان، همانند سلف، حجت و ملاکی برای تشخیص بدعت از سنت است؟»

نکته پایانی اینکه درست است که بخاری روایت «خیر القرون» را نقل کرده، اما حدیث معروف «حوض» را نیز نقل کرده است که رسول خدا ﷺ از زبان خداوند می‌فرماید: «... ای پیامبر، تو نمی‌دانی اصحاب بعد از تو چه بلایی به سر دین آوردند و چه بدعت‌هایی گذاشتند و آنها به گذشته و جاهلیت بازگشتند» («یرد علیّ یوم القیامة رهط من أصحابی فیهلثون عن الحوض، فأقول: یا رب أصحابی، فیقول: إنه لا علم لك بما أحدثوا بعدك إنهم ارتدوا علی أدبارهم القهقري») (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۱۲۰).

از این روایت، دانسته می‌شود که افعال و اقوال اصحاب رسول خدا ﷺ به خودی خود حجیت ندارد؛ تا زمانی که دلیلی از کتاب و سنت رسول خدا ﷺ بر آن دلالت کند.

ثالثاً، با توجه به اینکه صحابه و تابعین در یک رتبه نبودند و به گواهی قرآن در بین آنان افرادی حضور داشتند که مشهور به نفاق بودند (مناقون، آیه ۸-۱) و برخی نفاقشان را مخفی می‌کردند (توبه، آیه ۱۰۱)، بعضی مریض‌القلب بودند (احزاب، آیه ۱۲)، برخی در شُرّف ارتداد بودند (آل عمران، آیه ۱۵۴)، بعضی صرفاً مسلمان بودند و وارد در دایره مؤمنان نشدند و برخی از باب تألیف قلوب وارد اسلام شده بودند (حجرات، آیه ۱۴)، بعضی دلشان برای کفار می‌تپید (انفال، آیه ۱۶) و برخی مرتکب اعمال فاسقانه شدند (حجرات، آیه ۶)، با این همه، چگونه می‌توان قول، فعل و فهم و حتی ترک آنها را ملاک تشخیص بدعت از سنت دانست.

استدلال سلفیه در پیروی از سلف به آیات و روایات

سلفیه برای پیروی خود از سلف، به جمله «يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ

سَاعَتْ مَصِيرًا» (هرکس با رسول خدا بعد از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد، مخالفت ورزد و راهی غیر از راه مؤمنان را بیاید، او را به آن کسی که ولایتش را پذیرفته، واگذاریم و او را به جهنم درافکنیم و این، بد بازگشتگاهی است (نساء، آیه ۱۱۵))، استناد جسته و آن را به صحابه تفسیر کرده و در عرض پیامبر، برای آنها حجیت قائل شده‌اند.

همچنین، به حدیث پیامبر که فرمود: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (بهترین شما، نسلی هستند که با من زیستند (صحابه). سپس، آنهایی که بعد از این نسل آمدند (تابعین). سپس، آنهایی که بعد از این نسل آمدند (تابعان تابعین)). (بخاری، ۱۴۰۱ق، ص ۵۵۱، ح ۲۶۵۱))، استناد جسته و سلف را نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. روایت دیگری که به آن استناد کرده‌اند، روایت منسوب به پیامبر ﷺ است که فرموده: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي» (بر شما باد که به سنت من و جانشینان هدایت‌یافته و به کمال‌رسیده بعد از من، تمسک جوید (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۷۵)).

نقد سلفیه در استدلال به آیات و روایات

در نقد پیروی از سلف، باید پرسید آیا سلف اجتهاد می‌کردند یا فقط از رسول الله گزارش می‌دادند؟ اگر اجتهاد می‌کردند و اجتهادشان جایز بوده، چرا خلف اجتهاد نکنند و مانند سلف، اهل رأی و نظر نباشند و اگر اجتهاد نمی‌کردند، پس سخنان همان سخن رسول الله است؛ نه منبع مستقل.

البته سلفی که در طول خدا و رسول منبع معرفت است، مصداق اولوالامر در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، آیه ۵۹) است. پس، هر صحابه و تابعی نمی‌تواند معیار معرفت دینی باشد؛ مگر آنکه جمعی از صحابه یا تابعین و تابعین تابعین که عدالت آنان محرز شده باشد، از طرف رسول خدا شهادت دهند. آنگاه شهادت آنها بر یک رویداد تاریخی برای نسل‌های بعد، معرفت‌زا و حجت خواهد بود؛ مشروط بر آنکه جمعی دیگر از عدول صحابه و تابعین، مخالف آنها گزارش نکنند که قابل جمع نباشد.

همچنین، سخنان سلف و اعمالشان زمانی برای خلف حجت است که معصوم باشند و عدالت، به تنهایی برای حجیت همه اقوال و افعالشان کافی نیست؛ چراکه عدالت، با اقوال و افعالی که گناه است، به این شرط که او را وارد فاسقان نکند، جمع می‌شود.

بنابراین، سلف نمی‌تواند برای خلف حجت باشد؛ مگر اینکه معصوم باشد؛ همان‌طور که

قرآن به پیامبر فرمود: «فَبَيِّدْهُمْ أَقْتَدِهِ»؛ یعنی در مورد انبیا گذشته، بر مسیر هدایتی که پیمودند گام بردار.

نتیجه اینکه از هیچ مخلوقی در معصیت خدای تعالی نمی‌توان تبعیت کرد. پس، گفتار و رفتار سلف را باید با میزان کتاب و سنت بسنجیم و تنها اگر مطابقت داشت، اطاعت کنیم؛ یعنی سنت سلف، اعتبار استقلالی ندارد که به‌عنوان منبع مستقل معرفتی یا عملی در ساحت زندگی باشد. پس، تنها به‌عنوان عدول امت می‌توانند راویان صادقی از سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشند. پس، حجیت از آن کتاب و سنت است؛ نه سلف غیر معصوم.

نتیجه

بعد از بیان پیشینه، ابتدا به تعریف سنت در لغت و اصطلاح پرداخته شد. در لغت، چهار معنا برای آن بیان گردید و در اصطلاح، به موارد اتفاق و اختلاف معنای سنت اشاره شد. برخی مانند علامه شاطبی، قول، فعل و تقریر صحابه را همانند قول، فعل و تقریر پیامبر حجت دانستند و آن را شامل روش امامان نمی‌دانند؛ برعکس این نظر، علمای امامیه معتقدند که سنت شامل قول، فعل و تقریر امامان شده، قول، فعل و تقریر صحابه را دربر نمی‌گیرد.

در ادامه، به منشأ سنت پرداخته و بیان شد اختلاف است که سنت، بسان قرآن وحی است یا اجتهاد پیامبر؟ چهار گزینه را اندیشوران مسلمان مطرح کردند و سرانجام پس از بررسی و کنکاش و با توجه به اطلاق آیات و روایات، وحیانی بودن سنت نتیجه شد. آنگاه به جایگاه سنت در اسلام و اعتبار آن پرداخته شد و معتبر بودن سنت، به معنای گفتار و رفتار پیامبران دانسته شد.

در باب حجیت و اعتبار سنت، بیان شد که برخلاف قرآن که حجیت آن نیاز به دلیل ندارد، حجیت سنت، نیازمند دلیل است. برخی، سنت را وامدار قرآن می‌دانند؛ در حالی که ملاک اعتبار سنت، همان ملاک ارزشمندی قرآن است و هر دو، از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، قرآن و سنت، اساس شریعت اسلام را تشکیل می‌دهند؛ ولی به هر حال، از نظر رتبه، ابتدا قرآن و بعد، سنت مطرح است.

در مورد اعتبار و حجیت سنت پیامبر، به قرآن، احادیث، دلیل عقلی و اجماع تمسک شد و نمونه‌هایی ذکر گردید.

در ادامه، این پرسش مطرح شد که آیا سلفیان به سنت پایبند هستند؟ در پاسخ، به نشانه‌هایی

از تردید در حجیت سنت در طول تاریخ اشاره و بیان گردید که انحراف از جایی شروع شد که سلفیان در تعریف سنت و بدعت، راه ابن تیمیه را پیمودند و سنت را آثار رسیده از پیامبر و اصحابش دانستند که در نقد و بررسی آن، دانستیم که تفسیر ابن تیمیه و پیروانش از سنت و بدعت، صحیح نیست.

با این تحقیق، ضمن نقد سلفیه در عدم پایبندی آنها به سنت، می توان به این نتیجه رسید که چرا سلفیان عصمت مطلق پیامبران عليه السلام و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را باور نداشتند. ریشه این اعتقاد آنها را می توان در عدم پایبندی آنها به سنت دانست. از این رو، با نقد آنها در این مسئله، به گونه ای می توان راه را برای نقد آنان در باور به عدم عصمت مطلق پیامبران عليه السلام و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گشود.

منابع

۱. القرآن الکریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم، انتشارات دار القرآن الکریم.
۲. آلوسی، نعمان بن محمود، بی تا، جلاء العینین فی محاکمة احمدین، احمد بن الحلیم بن تیمیه، ج ۱، احمد بن محمد بن محمد بن حجر الهیتمی، دارالمدنی، جده، عربستان.
۳. آمدی، علی بن محمد، ۱۴۰۲ق، الأحکام، به کوشش: شیخ عبدالرزاق عقیفی، ج ۳، چاپ اول، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، فتوی الحمویة الكبرى، المحقق: د. حمد بن عبدالمحسن التویجری، الطبعة الثانية، الرياض، دار الصمیعی.
۵. _____، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م، الفتاوی الكبرى، ج ۳ و ۴، الطبعة الأولى، دار الکتب العلمیة.
۶. _____، ۱۴۱۶ق، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، مدینة، جمع ملک فهد.
۷. _____، ۱۲۸۲ق/۱۳۲۱ش، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدریة، بولاق (مصر)، مطبعة الكبرى الأمیریة.
۸. _____، بی تا، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، المحقق: محمد محی الدین عبدالحمید، المملكة العربیة السعودیة، الناشر: الحرس الوطنی السعودی.
۹. _____، بی تا، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. _____، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱۰، المحقق: ناصر عبد الکریم العقل، الطبعة السابعة، بیروت، دار عالم الکتب.
۱۱. _____، بی تا، إقامة الدلیل علی إبطال التحلیل، ج ۳، بی جا، بی نا.
۱۲. _____، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م، الاستغاثة فی الرد علی البکری، بی جا، دار الوطن.

۱۳. _____، بی تا، فلسفة السعادة عند ابن تیمیة، ج ۲، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۴. _____، بی تا، حدیث افتراق الأمة، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۵. _____، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، النبوات، المحقق: عبدالعزيز بن صالح الطویان، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، الرياض، أضواء السلف.
۱۶. _____، بی تا، الرد علی المنطقیین، بیروت، دار المعرفة.
۱۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، بی تا، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷ و ۱۳، مكتبة العلم.
۱۸. ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، الاحکام فی أصول الأحکام، به کوشش: احمد شاکر، ج ۴، قاهره، دارالعلم.
۱۹. ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر بن أبوبن سعد شمس الدین، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: محمد عبدالسلام إبراهيم، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، ۱۴۲۶ق، شرح العقیدة السفارینیة؛ الدرہ المضية فی عقد أهل الفرقة المرضیة، ج ۱، الطبعة الأولى، الرياض، دار الوطن للنشر.
۲۱. _____، ۱۴۱۳ق، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۷، دار الوطن - دار الثریا.
۲۲. ابن کثیر قرشی دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
۲۳. ابوزهره، محمد، ۱۹۹۶م، تاریخ المذاهب الاسلامیة؛ فصل سلفیان، قاهره، دار الفکر العربی.
۲۴. _____، ۱۳۷۸ش، الحدیث والمحدثون او عناية الامة الاسلامیة بالسنة النبویة، ج ۱، مصر، شركة مساهمة مصریة.
۲۵. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، دروس للشیخ عبدالعزيز بن باز، ج ۱۰، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامیة، www.islamweb.net
۲۶. البدخشانی، محمد انور، ۱۴۱۱ق، تیسیر اصول الفقه، کراچی، پاکستان، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، صحیح بخاری، ج ۸، بیروت، دار الفکر.
۲۸. البیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، سنن البیهقی الکبری، ۱۰ جزء، ج ۹، مكة المكرمة، مكتبة دار الباز.
۲۹. پاکتچی، احمد، بی تا، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۵، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. جان هیک، ۱۳۷۲ش، فلسفه دین، ترجمه: بهرام راد، ویراستار: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۳۱. جناتی، ۱۳۶۷، «سنت، دومین منبع اجتهاد»، کیهان اندیشه، ش ۱۷.
۳۲. حبیب العمیدی، ثامر هاشم؛ ۱۴۱۵ق، دفاع عن الکافی؛ الطبعة الأولى؛ بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.

۳۳. الحكيم، محمدتقي، بي تا، الأصول العامة للفقهاء المقارن، بيروت، دار الاندلس.
۳۴. خطيب البغدادي، احمد بن علي، ۱۹۷۴م، تقييد العلم، تحقيق: يوسف العشي، بي جا، دار احياء السنة النبوية.
۳۵. الخطيب، محمد عجاج، ۱۳۰۹ق، اصول الحديث، علومُهُ وَ مُصْطَلَحُهُ، بيروت، دار الفكر.
۳۶. در من شاطبي، ابراهيم بن موسى؛ ۱۳۷۶ش/۱۴۱۸ق، الاعتصام؛ ج ۱؛ بي جا، دارالمعرفة.
۳۷. الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، بي تا، تذكرة الحفاظ، ج ۱، بيروت، دار احياء التراث.
۳۸. السجستاني، ابوداود سليمان بن اشعث، بي تا، السنن، ج ۴، بي جا، دار الفكر، جزئ.
۳۹. شافعي، ۱۴۰۳ق، الأم، ج ۷، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر.
۴۰. صبحي الصالح، بي تا، علوم الحديث و مصطلحه، بي جا، بي نا.
۴۱. طباطبائي، سيد محمد حسين، ۱۳۷۳ش، الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
۴۲. عبدالله بن قتيبه، بي تا، تأويل مختلف الحديث، به كوشش: شيخ اسماعيل الاشعري، بيروت، دار الكتب العلمية.
۴۳. عبدالخالق، عبدالغني، بي تا، حجة السنة، القاهرة، مطابق الوفاء.
۴۴. علم الهدى، علي بن حسين، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، تنزيه الانبياء والائمة، الطبعة الثانية، دار الاضواء.
۴۵. علامه كسايب، بي تا، ارشاد الفحول، بي جا، بي نا.
۴۶. الغزالي، ابو حامد محمد، بي تا، المستصفى في علم الأصول، بيروت، دار الفكر.
۴۷. فضل بن شاذان نيشابوري، ۱۳۶۳ش، الايضاح، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۴۸. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۰ و ۱۱، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۹. محمد بن عبد الوهاب، بي تا، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، تحقيق: محمد الطيب بن اسحاق، دار الحديث الخيرية بمكة المكرمة.
۵۰. مسلم بن حجاج نيشابوري، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م، صحيح مسلم، تصحيح و تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الحديث.
۵۱. نجمي، محمد صادق، ۱۳۷۳ش، سيرى در صحيحين، ج ۲ در يك جلد، بي جا، بي نا.
۵۲. نصيرى، على، بهار ۱۳۷۹، «رابطه متقابل كتاب و سنت»، فصلنامه علمي - تخصصي علوم حديث، نشریه دانشكده علوم حديث، ش ۱۵.
۵۳. هاشمي رفسنجاني، على اكبر، ۱۳۷۳-۱۳۷۵ش، تفسير راهنما، ج ۴، چاپ اول، قم، دفتر تبليغات حوزه علميه.